

آقا حمید  
هوشمندانه ارزیابی  
اولیه را کرده بود و با  
گروه‌های اسلامی  
آنجا از جمله  
حزب اسلامی به  
رهبری گلبدین  
حکمتیار از  
برادران اهل سنت  
پشتون و جمعیت  
اسلامی به رهبری  
برهان الدین  
ربانی و گروه‌های  
افغانستانی دیگر،  
همانگی‌های  
لازم را انجام داده  
بود آن‌ها هم اعلام  
آمادگی کرده بودند

حزب حرکت اسلامی افغانستان در مشهد دفتر داشت و آیت‌الله محمد آصف محسنی قندهاری و همکارانش در آنجا فعالیت داشتند. آقا حمید با آن‌ها تماس گرفت و متوجه شد زمینه مساعد است. مابۀ دفتر این حزب در مشهد رفتیم. آقا حمید هوشمندانه ارزیابی اولیه را کرده بود و با گروه‌های اسلامی آنجا از جمله حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار از برادران اهل سنت پشتون و جمعیت اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی و گروه‌های افغانستانی دیگر، همانگی‌های لازم را انجام داده بود آن‌ها هم اعلام آمادگی کرده بودند. که با گروه ما همکاری کنند؛ گروهی با ویژگی چند بعدی که توانایی انجام کارهای تبلیغاتی آموزشی، تشکیلاتی و عملیاتی را داشته باشد.

بنابراین، ما در روز چهارشنبه چهاردهم ماه مبارک رمضان مصادف با ۲۰ تیر ۵۸ از تهران با قطار راه افتادیم و به مشهد رفتیم با سرهای تراشیده و قیافه افغانستانی، برای شناسنامه و مدارک جعلی در عکاسی‌های کنار خیابان عکس گرفتیم که اگر در آن جا دستگیر شدیم، لو نرویم. مسئله تهیه گذرنامه هم مطرح بود که گروه‌ها و احزاب مبارز افغانستانی این کار را انجام دادند. در مشهد برنامه زیارت و توسل هم داشتیم آقا حمید صدای زیبا و لحن دل‌نشینی داشت و با تلاوت آیات قرآن و شرح خطبه‌های نهج البلاغه پیوسته در قالب‌های مختلف سعی می‌کرد آمادگی اطلاعاتی و شرایط روحی مان را برای سفر مهیا نکند. بعداً متوجه شدیم که برای این سفر، چندان به گذرنامه نیازی نیست و ارتباطات جمعیت‌ها و احزاب برای رفتن ما به داخل افغانستان کفایت می‌کند تا بتوانیم از طریق گروه‌های آن جا با مجاهدان افغانستانی ارتباط بگیریم و آنان را در خصوص اهداف سفر توجیه کنیم. سپس با دو سیم‌رغ عازم تایباد یا طیبیات شدیم که در واقع مرز مشترک ما با افغانستان و تقریباً روبه روی هرات است. جمعیت اسلامی در تایباد هم دفتر داشت. چند روزی برای همانگی‌های لازم در تایباد بودیم افراد گروه ما همه اهل فکر بودند و آقا حمید هم اهل شعر و هم صاحب‌نظر در مسائل عقیدتی بود یک از توفیقات من در این سفر نوشتن یادداشت روزانه بود.

طی این چند روز من مهارت‌های خود در زمینه تاکتیک‌های عملیاتی نحوه تهیه چاشنی با مواد دست‌ساز انفجاری آموزش فرمول‌های مختلف ساخت مواد انفجاری متعدد، طرز ساخت تله با مواد انفجاری کارخانه‌ای و چگونگی بهره‌برداری از فتیله‌های تند سوز و کند سوز و انفجاری را به دیگر اعضای گروه منتقل کردم. در دو هفته‌ای که برای همانگی در تایباد بودیم آقا حمید و رضا حاج محمدی پیگیری می‌کردند که زمینه و شرایط در افغانستان آماده شود ما از تهران هم تجهیزات مربوط به سفر و مأموریتمان را برده بودیم. همه دوستان کلت داشتند و تعداد کمی فشنگ.

بنده و آقای ورکش مسئول کارهای نظامی بودیم و تعدادی قالب خمیر ۴، انواع فتیله انفجاری چاشنی‌های مختلف برای کارهایی مثل قطع لوله تی.ان.تی برای انفجار و منیتور تولید الکتریسیته برای انفجار از راه دور نیز با خود به همراه داشتیم. آقا حمید طی گفتگو و ارسال نامه به آقای حسین فدایی درخواست اقلامی کرد آقای فدایی باتنی چند از بچه‌های سپاه و سازمان، اقلام و تجهیزات مورد نیاز انقلابیون را با عادی سازی در چند دستگاه خودرو خاور، مینی بوس، پژو و شورلت و خودرو ویژه برخی مأموریت‌های ساواک از تهران به تایباد آوردند. در مسیر عبور از شهرها هر کجا مورد شک و ظن مأموران قرار می‌گرفتند با ارائه حکم مأموریت و همانگی با مسئولان بالاتر رفع مشکل می‌کردند. آقای فدایی